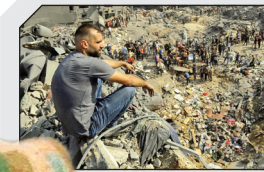


**گاردین: مردم غزه سرزمین خود را ترک نخواهند کرد**

روزنامه انگلیسی گاردین در واکنش به طرح کاخ سفید نوشت: مردم غزه پس از تحمل ۱۵ ماه حملات مرگبار اسرائیل، به رغم مطلع بودن از خطرات ماندن در سرزمینشان که اکنون به ویرانه‌ای تبدیل شده است، حاضر نیستند تن به خواسته دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، برای کوچ به جایی دیگر بدهند. در میان مردم غزه افراد بی شماری وجود دارند که در سال ۱۹۴۸ زمانی که کودک بودند خانه خود را با این تصور که تنها چند روز بعد به آن باز خواهند گشت، ترک کردند و دیگر هیچ گاه بازنگشتند. آنان از گذشته درس گرفته‌اند و دیگر سرزمین خود را ترک نخواهند کرد.



سربازان صهیونیست پیش از عقب‌نشینی از محور نتساریم، تجهیزات خود را آتش زدند. محور نتساریم برای ارتش اسرائیل اهمیت بالایی دارد و راهکار اصلی رژیم صهیونیستی برای فشار بر مردم و گروه‌های مقاومت در غزه، اشغال محور نتساریم و دوباره کردن غزه بود.

**ارتش اسرائیل تجهیزات خود در غزه را آتش زد**

از طریق محور نتساریم، نوار غزه به ۲ قسمت شمالی و جنوبی تقسیم می‌شود و ارتش اسرائیل برای اشغال این محور تجهیزات و تیرهای قابل توجهی را از دست داده بود. با خروج اشغالگران از محور نتساریم عملا وضعیت حضور ارتش اسرائیل در غزه بسیار کم‌رنگ شده است.

**دگردیسی در هفتم اکتبر ۲۰۲۳**

تمام چیزی که از مکان‌های مورد علاقه‌ام در غزه باقی مانده، خاطرات و تصاویری است که از این شهر ثبت کرده‌ام. من این تصاویر را با استفاده از دوربین کانون دوستم قبل از جنگ گرفتم.

۹ ماه قبل از ۷ اکتبر ۲۰۲۳ زیر نظر دوستم محمود ابوسلامه، عکاسی را یاد گرفتم. محمود، صاحب دوربین کانون بود، چیزی که همیشه آرزویم را داشتم. هر وقت نیازی به آن نداشتم، به من اجازه می‌داد از آن استفاده کنم که برای چیز می‌مثل هدیه بود. هفتم اکتبر مرا از یک دانشجوی پر شور عاشق عکاسی به کسی تبدیل کرد که بی‌عدالتی‌ها و نقض حقوق بشر علیه مردمش را مستند می‌کرد. من در آن زمان از دوگانگی‌های جهانی و تصویر نادرستی که رسانه‌ها از فلسطینیان نشان می‌دادند، شوکه شدم.

با شروع جنگ بیشتر جاهایی که می‌شناختم و دوست داشتم به کلی ویران شدند و من این ویرانی‌ها را ثبت کردم. البته نتوانستم بربریت کسانی را که زمین زیبای ما را لکه‌دار کردند، مردمانمان را کشتند، شکنجه کردند، دستبند زدند، چشم‌بند زدند یا بازداشت کردند، ثبت کنم، اما همه اینها در قلم ثبت شده است.

امروز مادرم و چند تن از خواهران و برادرانم در قاهره هستند، اما پدرم با دیگر خواهران و برادرانم در غزه مانده‌اند. خانواده‌ام در مصر نگران آینده هستند، نگران اینکه چه خواهد شد؟ اگر آتش‌بس ادامه پیدا کند، آیا به غزه باز خواهیم گشت یا مجبوریم در مصر بمانیم؟ قلم به قدری پر است که هیچ چیز آرام نمی‌کند. فکر کنم زمانی آرام می‌شوم که دوربینم بتواند هواپیماهای غیرنظامی را در آسمان فلسطین ثبت کند، نه هواپیماهای جنگی اسرائیلی را. من زمانی آرام خواهم شد که بتوانم در امنیت به همه جا سفر کنم و با افتخار بگویم که فلسطینی هستم، زمانی که بتوانم از فرودگاه‌های فلسطینی عبور کنم، زمانی که هیچ‌کس هویت من را زیر سؤال نبرد و زمانی که دیگر به من پناهنده گفته نشود. تنها در آن زمان مطمئن خواهم شد که مردم ما دیگر شاهد بی‌عدالتی نخواهند بود و جهان بابت اشتباهات خود عذرخواهی و ما را حمایت کرده است. در آن زمان است که رنج ما در فلسطین، پایان خواهد یافت.



رنج مردان فلسطینی، به ویژه پدران، واقعیتی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود. فقدان عزیزان جانسان را سوژاند، اما همچنان ثابت قدم ایستادند. دیده‌بان حقوق بشر اروپا مدیترانه در گزارشی آورده: تأثیر حملات اسرائیل بر زنان و کودکان غزه ویرانگر بوده است، اما رنج مردان فلسطینی به ویژه پدران، واقعیتی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود.

**پدرانگی در غزه**

رنج مردان فلسطینی، به ویژه پدران، واقعیتی است که اغلب نادیده گرفته می‌شود

**وقت نگر دم تولدشان را جشن بگیرم**

محمد ابوالقصمان از آوارگان فلسطینی ساکن شمال غزه است که به تازگی صاحب فرزندان دوقلو شده بود، اما شادی او خیلی زود به غم و اندوهی بی‌پایان تبدیل شد. او پس از به دنیا آمدن دوقلوهایش رفته بود تا برای آنها شناسنامه بگیرد، اما وقتی به خانه بازگشت، دوقلوه‌ها همراه با مادرشان در حمله ارتش اشغالگر صهیونیستی به دیرالبلح به شهادت رسیده بودند. محمد می‌گوید: «منی دلم چه اتفاقی افتاده، به من گفته شده که یک بمب به خانه اصابت کرده است. من حتی وقت نکردم، تولد آنها را جشن بگیرم. من روز قبل



**بسرم عاشق ترا می‌لین بود**

احمد النجار تنها ۱۸ ماهه بود که در حمله اسرائیل به اردوگاه پناهندگان رفح در آتش سوخت. تصویر دلخراش عبدالحافظ، پدر احمد که بدن کوچک و سر بریده او را حمل می‌کرد حتی در میان متحدان اسرائیل هم خشم و انزجار شدیدی ایجاد کرد. در آن شب رژیم صهیونیستی چادرهایی را بمباران کرد که غیرنظامیان در آنها پناه گرفته بودند. در عرض چند دقیقه بیش از ۵۰ نفر به شهادت رسیدند که احمد هم در میان آنها بود. سر احمد هرگز پیدا نشد و خانواده‌اش فقط توانستند بدن بی سر او را دفن کنند. عبدالحافظ



**برایش نارنگی خریده بودم**

«از من درخواست میوه کرده بود و فقط توانسته بودم یک نارنگی کوچک برایش بخرم که فرصت نشد همان را هم بخورد.» این بخشی از صحبت‌های خالد نهبان ملقب به ابویاسا است؛ پیرمردی که نوه کوچک خود، ریم را پس از شهادتش روح‌الروح نامیده بود. تصویر وداع دردناک ابوضیا با نوه‌اش ریم که خود نیز چندماه بعد در حمله اشغالگران به اردوگاه نصیرات به شهادت رسید، او را به چهره‌ای شناخته شده تبدیل کرد. ابوضیا درباره شب آخر با نوه‌هایش - ریم و طارق - گفته بود: «تیمه شب بود که با صدای مهیب فروریختن آوار از خواب

**پسر، تو بر ایم نماه مقاومتی!**

محمد هاشم ۲۸ساله اهل خان بونس که پس از شهادت همسرش ریم و پسرش اسماعیل حالا به‌تنهایی از پسر ۳ساله‌اش یوسف مراقبت می‌کند در نامه‌ای به او که در روزنامه گاردین منتشر شده، نوشته است: یوسف عزیز، هیچ کلمه‌ای برای توصیف وحشتی که در چندماه گذشته پشت سر گذاشته‌ایم وجود ندارد. من همیشه در بازه بودن خوب بوده‌ام، اما تو به یک پدر نیاز داری، نه دلقک. نمی‌دانم چقدر طول می‌کشد تا مادرت و لایبی‌هایش را فراموش کنی و برای او گریه نکنی. هر شب دستم را روی قلبت که به تندی می‌تپد می‌گذارم و خدا را شکر می‌کنم که هنوز زنده‌ای. این روزها به صدای انفجار عادت کرده‌ای، اما هنوز هم بدن کوچکت که در کنار بدن من جمع شده با صدای بلند به‌طور غریزی می‌لرزد. هر روز که از خواب بیدار می‌شویم دستان کوچکت را در دست می‌گیرم و در میان زبانه‌ها به دنبال غذا می‌گردیم. باید بدانی در میان مرگ و ویرانی که هر روز تجربه می‌کنیم، تو نوری هستی که در تاریکی سوسو می‌زنی.



خواهم بود که می‌توانم باشم. وقتی این جنگ تمام شد، همه قطعات شکسته را جمع و راهی پسیدا می‌کنیم تا دوباره خودمان را کامل کنیم. این قول من است. پدرت، محمدهاشم.



**پزشکی که در برابر یک ارتش ایستاد**

تصویر وایرال شده از حسام ابوصفیه، پزشک فلسطینی که روپوش سفید پزشکی بر تن دارد و پشت سر تانک‌ها و سربازان اسرائیلی به‌سوی سرنوشت نامعلومی می‌رود، او را به نماد قهرمانی تبدیل کرده است. حسام ابوصفیه ۲۱ نوامبر ۱۹۷۹ در اردوگاه جبالیلا به دنیا آمد و مانند بسیاری از فلسطینی‌هایی که در غزه بزرگ شده‌اند، والدینش در جریان پاکسازی نژادی فلسطین در سال‌های ۱۹۴۷ تا ۱۹۴۹ از خانه‌شان اخراج شدند. حسام ابوصفیه که با نام ابو الیاس نیز شناخته می‌شود، در نوار غزه بزرگ شد، اما توانست برای تحصیل به خارج سفر کند. در طول سفرهایش با همسرش، آلینا ابوصفیه که اصالتا اهل قزاقستان است، آشنا شد. آنها سال‌ها بعد به غزه بازگشتند. ابو صفیه دارای مدرک کارشناسی ارشد و گواهینامه تخصصی در رشته اطفال و نوزادان است و به‌عنوان مدیر بیمارستان کمال عدوان در بیت لاهیا، شمال غزه، فعالیت می‌کند.

نیروهای اشغالگر اسرائیل ۲۶ اکتبر سال ۲۰۲۴ به بیمارستان کمال عدوان حمله کردند و دکتر ابو صفیه را همراه با دیگر کارکنان و بیماران دستگیر کردند. اسرائیل ۲ هفته پیش از بازداشت چندین بار دکتر را تهدید کرده و از او خواسته بود که بیمارستان را ترک کند، اما او حاضر به این کار نشده بود. پس از آزاد شدن از بازداشت نظامی اسرائیل، ابو صفیه با یکی از بزرگ‌ترین وحشت‌هایی که هر کسسی می‌تواند با آن مواجه شود، روبه‌رو شد، اینکه نیروهای اسرائیلی پسرش الیاس را به قتل رسانده بودند.

سپس در ۲۳ نوامبر، ابو صفیه با انفجاری که توسط یک کواد کوپتر اسرائیلی صورت گرفته بود، در داخل بیمارستان مجروح شد و در نتیجه آن عرخم ترکش در پایش ایجاد و باعث پارگی وریدها و شریان‌هایش شده بود. نیروهای صهیونیست ۲۷ دسامبر بار دیگر به بیمارستان کمال عدوان حمله و دکتر را دستگیر کردند.

این بار، تصویری قبل از دستگیری او منتشر شد که نشان می‌دهد او در میان آوارهای بیمارستان در حال قدم زدن است و تانک‌ها او را احاطه کرده‌اند. نگرانی‌ها نسبت به سرنوشت این پزشک فلسطینی زمانی بالا گرفت که اشغالگران او را به مرکز شکنجه بدنام سد تیمن بردند. منیر البرش، مدیر کل وزارت بهداشت فلسطین می‌گوید که ابو صفیه به‌شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفته و از او به‌عنوان سیر انسانی استفاده شده است.